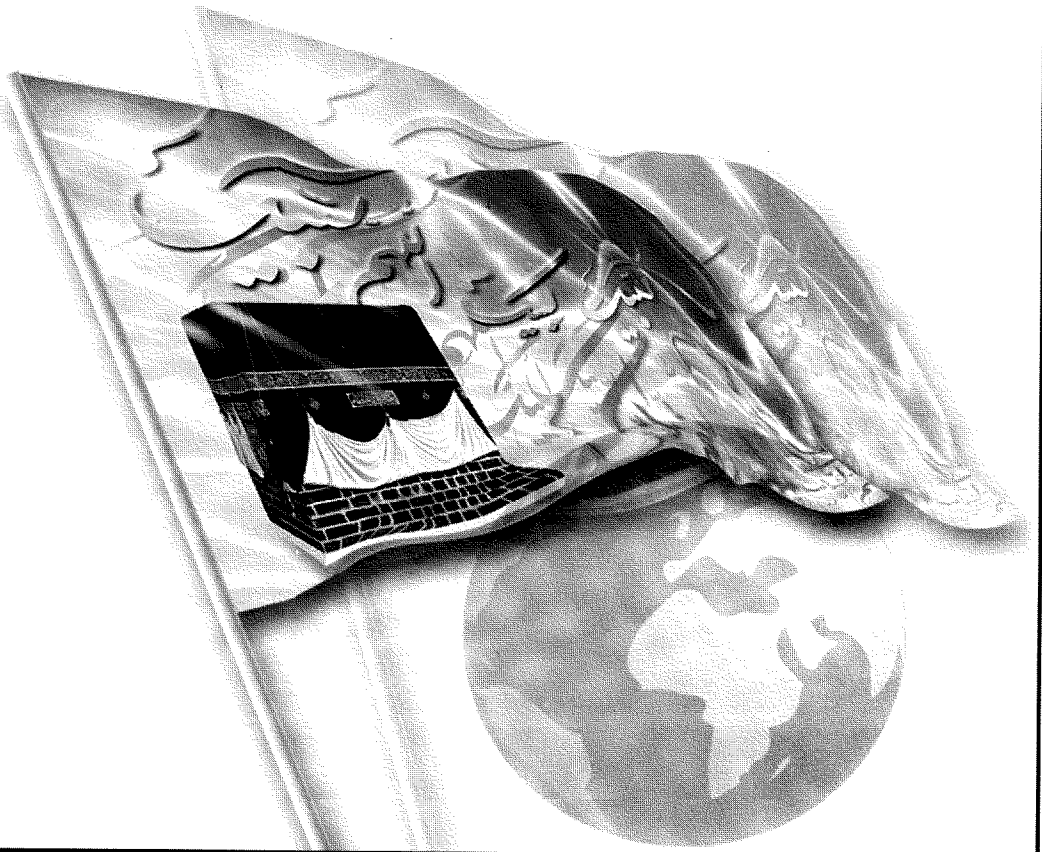
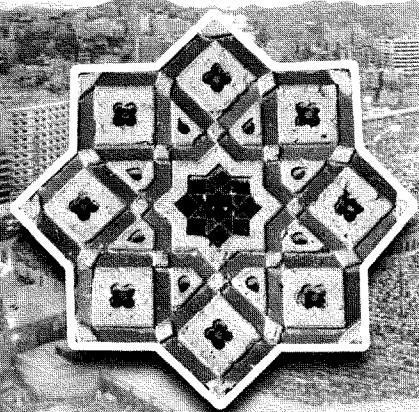


فتوح





نقد و بررسی پاره‌ای از مسائل مناسک (۲)

رضا مختاری

بخش نخست این نوشته پژوهشی و تحقیقی، در شماره ۵۷ فصلنامه میقات حج نشر یافت که در آن دو نمونه از مسامحات مناسک بررسی گردید. اکنون در این شماره بخش دوم و قسمت پایانی آن، که به برخی دیگر از مسامحات مناسک پرداخته است را به خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم:

سوم: استحباب ورود به مسجد الحرام از باب بنی شیبه

یکی از مستحبات ورود به مسجد الحرام را، داخل شدن از باب بنی شیبه دانسته‌اند؛ زیرا بت هُبَل در آنجا دفن شده است.^۱ شهید اول رحمته الله علیه در این باره می‌گوید: «ویدخله حافياً خاضعاً خاشعاً من باب بنی شیبه لیطأ هبل، و یقف عنده داعياً...»^۲. علامه محمد تقی مجلسی (أعلی الله مقامه) در «شرح فقیه» می‌نویسد:

حضرت فرمودند: «آن بت را دفن کردند نزد باب بنی شیبه» که از جهت علامت آن در، طاقی زده‌اند قریب به زمزم و از این جهت است که سنت است که از آن در داخل مسجد الحرام زمان آن حضرت شوند؛ چون الحال آن طاق در میان مسجد است.»^۳

شهید ثانی رحمته الله علیه، ذیل این سخن علامه حلّی در «ارشاد الأذهان»: «و یستحب...»



دخوله من باب بنی شیبیه» فرموده است: «و هو الآن داخل فی المسجد موازياً لباب السلام بقرب الأساطین».^۴

شهید ثانی در سایر آثار فقهی اش؛ یعنی «مسالك الأفهام»، «الروضة البهية»، «حاشیه الشرائع» و «مناسک الحج و العمرة»، نیز متذکر این نکته شده است:
 — «هو الآن داخل فی المسجد، یزاء باب السلام، و لیس له علامة تخصّه، فلیدخل من باب السلام علی الاستقامة إلى أن يتجاوز الأساطین؛ فإنّ توسعه المسجد من قریبها...».^۵

— «و هو الآن فی داخل المسجد بسبب توسعه، یزاء باب السلام عند الأساطین».^۶

— «هو الآن داخل فی المسجد یزاء باب السلام، فلیدخل من باب السلام علی الاستقامة إلى أن يتجاوز الأساطین لیصادفه...».^۷

البته شهید ثانی (م ۹۶۵) در تذکر این نکته، تا حدودی تحت تأثیر آثار محقق کرکی (م ۹۴۰) از جمله «جامع المقاصد» بوده است. محقق کرکی در این باره می‌نویسد.

«سمعنا أنّ هذا الباب يُدعى الآن بباب السلام. و ینبغي أن یعلم أنّ هذا الباب الآن غیر معلوم؛ لأن المسجد قد ثبت أنّه زید فیہ. نعم، یراعی الدخول من الباب الذي یسامته الآن، فعلى ما سمعناه یدخل من باب السلام المعروف بذلك الآن».^۸

در توضیح سخن شهید بزرگوار می‌افزایم که: از زمانهای پیش از شهید تا نزدیک زمان ما، یعنی حداقل تا یکصد سال پیش، در نزدیکی مطاف - یعنی نزدیک محدوده بین مقام و کعبه شریفه - ستونهایی بوده است که به آنها چراغ آویزان می‌کرده‌اند و منظور شهید از «اساطین» همین ستونها است که اگر کسی مستقیماً از باب السلام می‌آمده تا از این ستونها بگذرد از باب بنی شیبیه عبور می‌کرده است. رفعت پاشا تصویری از طاقی نیم دایره که علامت موضع باب بنی شیبیه بوده در

مرآةالحرمین (ص ۲۱۷) درج کرده، و در توضیح ستونهای یاد شده و باب بنی شیبه می نویسد:

«... گرداگرد مطاف بر روی سنگها، ستونهای مستی زرد رنگی قرار دارد که... قندیلها بدانها می آویزند... در کنار مطاف.. در سمت جنوبی گنبدی بر روی چاه زمزم ساخته شده است. در شمال چاه، درب بنی شیبه قرار دارد که این درب به صورت طاقی نیم دایره بر دو ستون از سنگ مرمر ساخته شده است...^۹ و آن هنگام که تمامی این قندیلها که در اطراف کعبه قرار گرفته روشن شود، منظره بس زیبایی را به وجود می آورد...^{۱۰} میان ستونهای مطاف ۲۵۷ عدد قندیل قرار دارد... این شمارش در سال ۱۳۲۰ق. توسط اینجانب به عمل آمد...^{۱۱}»

«در سال ۲۳۲ق. به دستور واثق بالله عباسی ده ستون چوبی در اطراف مطاف قرار داده شد... تا طواف کنندگان از نور آن استفاده کنند... پس از آن مجدداً تغییراتی در ستونهای یاد شده به وجود آمد به صورتی که در این اواخر آنها را از مس ساخته و اتصالات بین آنها را آهن قرار دادند...^{۱۲}»

از برخی منابع تاریخی هم فهمیده می شود که باب بنی شیبه نزدیک چاه زمزم و روبه روی مقام ابراهیم با فاصله حدود هفت متر بوده^{۱۳} و از چند قرن پیش داخل مسجد شده است. شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) هم بیش از صد و چهل سال پیش به پیروی از فقیهان پیشین در مناسک خود می گوید:

«و چون داخل شود از در بنی شیبه وارد شود و گفته اند که آن در الحال برابر باب السلام است، باید که چون از باب السلام داخل شود راست بیاید تا ستونها...^{۱۴}»

شاید این سخن شیخ: «گفته اند که آن در الحال برابر باب السلام است» اشاره به توضیح شهید ثانی باشد که فرمود: «و هو الآن داخل فی المسجد یزاء باب السلام فلیدخل من باب السلام علی الاستقامة إلی أن يتجاوز الاساطین».

بی تردید، مسجد الحرام از زمان شهید تاکنون بلکه از زمان شیخ انصاری تا الآن چند بار توسعه یافته^{۱۵} و مشخصات آن زمان با وضع فعلی مسجد تناسبی ندارد. یعنی باب بنی شیبه فعلی (باب شماره ۲۶) و باب السلام کنونی (باب شماره ۲۴) که هر دو



در کنار و خارج مسعی واقع شده‌اند، هیچ کدام باب بنی شیبیه و باب السلام سابق نیستند. به عبارتی، باب السلام فعلی بعد از توسعه سعودی، نامگذاری جدید شده و مقابل باب بنی شیبیه قدیم نیست و بنای فعلی قسمت قدیمی مسجد که از یادگارهای دوره عثمانی است پس از زمان شهید ثانی (م ۹۶۵) ساخته شده است. بنابراین طبیعی است که وصف شهید از چگونگی مسجد، با وضع فعلی آن تفاوت داشته باشد. با این همه تغییراتی که در بنای مسجد الحرام از زمان شهید تاکنون ایجاد شده، باز هم در مناسک های فعلی می‌بینیم که همان عبارات قدیمی درج شده است. مثلاً در مناسک اکثر مراجع معاصر در آداب ورود به مسجد الحرام، عبارت ذیل وجود دارد:

«هنگام ورود از در بنی شیبیه وارد شود و گفته‌اند که باب بنی شیبیه در حال کنونی مقابل باب السلام است. بنابراین این نیکو این است که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از ستون‌ها بگذرد.»^{۱۶}

ملاحظه می‌شود تعبیر «در حال کنونی» که در عبارت شهید ثانی (م ۹۶۵) آمده و شاید پیش از شهید هم وضع این گونه بوده به همان شکل در مناسک های زمان ما نیز درج شده است در حالی که امروزه هر کس این عبارت را بخواند، چنین می‌فهمد که مراد از آن، باب السلام فعلی مسجد (باب شماره ۲۴) است و کسانی که می‌خواهند به این مستحب عمل کنند، از باب السلام فعلی داخل می‌شوند. متن عبارت برخی از مناسک های مراجع فعلی (دامت إفاضاتهم و أفاض الله علينا من برکات أنفاسهم) چنین است:

- «و هنگام ورود، از در بنی شیبیه وارد شود و گفته‌اند که در بنی شیبیه در حال کنونی مقابل باب السلام است. بنابراین، خوب است که از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از اسطوانات^{۱۷} بگذرد.»

— «و يقال: إنَّ باب بنی شیبیه یحاذی الآن باب السلام، و لهذا یُحَدَّ أن یدخل الشخص من باب السلام ویتوجّه بصورة مستقیمه إلى أن یتجاوز الأسطوانات.»

— «...الدخول من باب بنی شیبه، و هو الآن داخل المسجد الشریف بعد

ماجری علیه التوسیع، و هو مقابل باب السلام علی الظاهر.»^{۱۸}

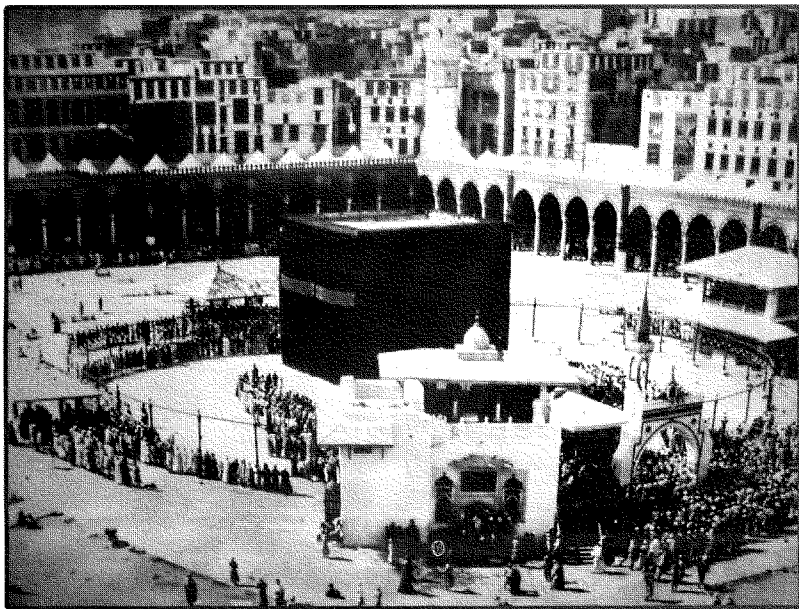
آنچه ذکر شد، از باب نمونه بود و غیر از این موارد، برخی تغییرات مکانی دیگر نیز در مناسک های امروزی مدّ نظر قرار نگرفته است مثلاً در مناسک یکی از فقیهان بزرگ معاصر (چاپ ۱۳۷۹ ش / ۱۴۲۱ ق.) در بخش مستحبات مکه می خوانیم:

۵. «ینبغی زیارة مکان مولد رسول الله ﷺ بمکة و هو الآن مقابل المسجد الحرام باب العمرة فی زقاق بسوق اللیل یسمی زقاق المولد، فیصلی فیہ و یدعو الله تعالی...».

۹. «إتيان منزل خديجة ﷺ... و هو الآن مسجد أيضاً فیصلی فیہ و یدعو....»

۱۲. إتيان مسجد الأرقم و الصلاة فیہ.»

در حالی که سالهاست، نه از «زقاق المولد» خبری هست و نه از مسجدی که در محل خانه حضرت خدیجه کبری ﷺ بوده، اثری مانده است. همچنین مسجد ارقم در توسعه مسجد الحرام (سال ۱۳۷۵ ق.) جزو مسجد شده و گفته اند: «نزدیک دری بوده که اکنون باب ارقم نامیده می شود.»^{۱۹}





یکی از خدمات تشکیلات مسؤول و بعثه‌ها به نهاد مرجعیت، می‌تواند بررسی دقیق مواضعی در مشاعر مقدّسه و اماکن مشرف باشد که از یک طرف موضوع احکام شرعی، و از سوی دیگر دستخوش تغییر، دگرگونی و توسعه‌اند. نمونه‌هایی دیگر علاوه بر آنچه ذکر شد:

الف) ذبح کفّاره حرمه در حزوره

علامه حلی (أعلى الله مقامه) در باره کفّارات احرام از علی بن بابویه پدر بزرگوار شیخ صدوق رحمتهما الله نقل می‌کند:

«كل ما أتيته من الصيد في عمرة أو متعة فعليك أن تنحر أو تذبح ما يلزمك من الجزاء بمكة عند الحزورة قبالة الكعبة موضع النحر...».

شبيه این سخن را نیز علامه از ابن برّاج و ابو الصلاح حلبی و ابن ادريس رحمتهما الله نقل کرده است.^{۲۰} ازرقی می‌گوید:

«الحزورة؛ سوق مكة، و كانت ببناء دار أم هاني ابنة أبي طالب التي كانت عند الحنّاطين فدخلت في المسجد الحرام».^{۲۱}

زبیدی می‌نویسد:

«... في روض السهيلي: «هو اسم سوق كانت بمكة و أدخلت في المسجد لما زيد فيه»...».^{۲۲}

یاقوت حموی هم بیان می‌کند:

«الحزورة؛ كانت سوق مكة، و قد دخلت في المسجد لما زيد فيه».^{۲۳}

از این کلام ابن بابویه: «... موضع النحر» نیز فهمیده می‌شود که حزوره محل قربانی اهل مکه بوده است. چنان که ازرقی و حموی و زبیدی تصریح کرده‌اند «حزوره» از چند قرن پیش داخل و جزء مسجد الحرام شده و دیگر قربانی کردن در آنجا ممکن نیست. با این وصف، یکی از فقیهان بزرگ معاصر - به پیروی از ابن

بابویه و فقیهان دیگری که از آنها نام بردیم - در مناسک عربی خود (ص ۱۱۶) نوشته‌اند:

«ما يلزم الحاجّ من الفداء في إحرام الحجّ ينحره أو يذبحه بمئى، و إن كان في إحرام العمرة فيمكّه بالموضع المعروف بالحزورة».

بی تردید در دوران قدیم و پیش از انقلاب با نبود امکانات و ابزارهای گوناگون، این گونه سهل انگاریها طبیعی بود ولی امروزه دیگر پسندیده نیست.^{۲۴}

پاره ای از نمونه هایی که بیان شد موضوع بعضی از احکام مستحب بود و در خصوص جاهایی که موضوع احکام واجب‌اند - مانند جمرات - موضوع شناسی، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بدون شک، اطلاع فقیه از چگونگی وضع جمرات در زمان معصومین علیهم‌السلام و تغییر و تحوّل آن تا زمان ما، در استنباط احکام آن تأثیر خواهد داشت. یکی از عالمان معاصر که تقریباً از پنجاه سال پیش تاکنون بارها به حج مشرف شده است می‌گفت: یکی از مراجع، رمی جمره را از طبقه بالا صحیح نمی‌دانست به او گفتم: جمره عقبه - ده‌ها سال قبل - در ته یک درّه واقع شده بود، نه بر سطح فعلی، و شاید اکنون ده‌ها متر بالاتر و مرتفع‌تر از موضع و سطح قبلی‌اش باشد.^{۲۵} بنابراین، در زمان معصومین علیهم‌السلام هم جمره بر سطح فعلی نبوده که گفته شود: رمی قسمت طبقه پایین صحیح و رمی طبقه بالا غیر صحیح است. ایشان می‌گفت: «آن مرجع، استدلال مرا پذیرفت و رمی از طبقه بالا را کافی دانست».

ب) استحباب نماز روی سنگ قرمز داخل کعبه

از این باب نمونه‌های دیگری هم هست که دیگر به همه آنها به تفصیل نمی‌پردازم و تنها به چند مورد اشاره می‌کنم: در مناسک علمای معاصر، ضمن مستحبات درون کعبه معظّمه آمده است: «پس دو رکعت نماز بین دو ستون، بر سنگ قرمز بگذارد. در رکعت اول بعد از حمد «حم سجده» و در رکعت دوم بعد از حمد، پنجاه و پنج آیه از سایر جاهای قرآن بخواند».^{۲۶}



تعبیر «سنگ قرمز» داخل کعبه (الرخامة الحمراء) از روایات گرفته شده است و در آثار فقهی شیخ صدوق و شیخ مفید تا فقهای زمان ما آمده است و اکنون باید بررسی و پرس و جو کرد که آیا هنوز «الرخامة الحمراء» و دو ستون مذکور در جای سابق خود داخل کعبه معظم هست یا نه؟
در احادیث شریفه می‌خوانیم:

«عن یونس، قال، قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إذا دخلت الكعبة كيف أصنع؟ قال: خذ بمحلقتي الباب إذا دخلت ثم امض حتى تأتي العمودين فصل على الرخامة الحمراء...»^{۲۷}

— «عن معاوية بن عمّار، قال: رأيت العبد الصالح عليه السلام دخل الكعبة فصلّى فيها ركعتين على الرخامة الحمراء...»^{۲۸}

عبارت برخی از فقهای پیشین نیز در این زمینه چنین است:

۱. شیخ صدوق (م ۳۸۱):

«فإن أحببت أن تدخل الكعبة فاغتسل قبل أن تدخلها... ثم تصلي بين الأستوانتين على الرخامة الحمراء ركعتين...»^{۲۹}

۲. شیخ مفید (م ۴۱۳):

«ثم ليصل بين الأستوانتين على الرخامة الحمراء التي بين العمودين ركعتين: يقرأ في الركعة الأولى «الحمد» و «حم السجدة» و في الثانية «الحمد» و بعدد آي السجدة من القرآن»^{۳۰}.

۳. شهید (م ۷۸۶):

«ثم يقصد الرخامة الحمراء بين الأستوانتين اللتين تليان الباب، و يصلي عليها ركعتين...»^{۳۱}

ج) نمونه‌ای دیگر از مستحبات مزدلفه

نمونه دیگر این که در مستحبات مزدلفه آمده است: «همین که از طرف دست راست به تل سرخ رسید بگوید...»^{۳۲}

تعبیر تلّ سرخ (الکئیب الأحمر) نیز از روایات شریفه و آثار فقهی پیشینیان گرفته شده است:

«... عن معاوية بن عمّار، قال، قال ابو عبدالله عليه السلام:... فإذا انتهيت إلى الكئيب الأحمر عن يمين الطريق فقل...»^{۳۳}

«... فإذا أتى الكئيب الأحمر عن يمين الطريق فليقل...»^{۳۴}

همه اینها شواهدی بر لزوم بررسی وضع فعلی و جایگاه این اماکن است و لازم است با توجه به نکاتی که مطرح شد در مناسک حج و رسایل عملیه از این جهات تجدید نظر و بازنگری صورت گیرد.

چهارم: استحباب نماز روبروی چهار رکن کعبه معظمه

در روایات شریفه و کتابهای فقهی از آغاز تاکنون به خواندن نماز مستحب در چهار زاویه درون کعبه سفارش شده است. ولی شیخ مفید (م ۴۱۳) علاوه بر نماز در زوایای کعبه، خواندن دو رکعت نماز در صحن مسجد الحرام، روبه روی هر یک از چهار رکن کعبه معظمه را مستحب دانسته و ذیل عنوان «باب الصلاة نحو الأركان» نوشته است:

«و من السنّة أن یصلّي یزاء کلّ رکن من أركان البیت رکعتین، ولیکن آخرها الرکن الذی فیہ الحجر، و إن زاد علی رکعتین فهو أفضل. فإذا فرغ من الصلاة إلى الأركان فلیتصق بالحطیم...»^{۳۵}

ولی این ناچیز تاکنون به حدیثی دالّ بر این مطلب برنخورده‌ام و از فقهای دیگر هم - با توجه به جستجوی ناقص بنده - کسی متعرض آن نشده و چنین نمازی را مستحب ندانسته است، تنها مرحوم سلّار دیلمی (م ۱۳۴۳/۱۳۴۸) در کتاب مراسم - که قاعده ایشان هم از مقنعه شیخ مفید گرفته است - فرموده است:

«من السنّة المتأكّدة صلاة رکعتین فمأزاد یزاء کلّ رکن آخرها الرکن الذی فیہ الحجر...»^{۳۶}



به هر حال ظاهراً این مسأله تنها در کتاب مقنعه مفید است و شهید اول (م ۷۸۶) نیز از وجود آن در مقنعه مطلع نبوده است. از این رو ضمن یک درس از کتاب دروس برخی فتاوی و فروع نادر و متفرقه مربوط به حج را گرد آورده و از جمله آن فروع، همین سخن سلار رحمته الله علیه در کتاب مراسم است:

درس: منع ابن ادریس من الاحرام عمّن زال عقله....

و قال: لا يكره الاحرام في الكتان وإن كره التكفين فيه....

و قال سلار في الوداع: من السنة المتأكدة....

و من فتاوي الجعفي: يجوز للمدني تأخير الاحرام إلى الجحفة....^{۳۷}

خلاصه حتی شهید هم که در کتاب دروس، فروع بسیاری در کتاب حج ذکر کرده، به چنین سخنی از غیر سلار برنخورده است. وی در زمینه تشیع بسیارش در کتاب حج نوشته است:

«وقد أتينا منه بحمد الله في هذا المختصر ما لم يجتمع في غيره من المطولات، فله

الشكر على جميع الحالات».^{۳۸}

پنجم: طواف از طبقه بالا

در سال ۱۴۲۴ق. مهمترین مسأله ای که اتفاق افتاد و محل ابتلا و سؤال بود موضوع طواف از طبقه دوم مسجدالحرام بود؛ چون به افراد ویلچری اجازه نمی‌دادند از پایین طواف کنند و به ناچار باید از بالا طواف می‌کردند. از این رو حکم آن از مراجع تقلید استفتا شد و معاون آموزش و پژوهش بعثه پاسخها را یکجا منتشر کرد و در اختیار روحانیون قرار داد که با تبیین و توضیحی در پی می‌آید.

نخست، متن سؤال و پاسخها را نقل می‌کنیم و سپس برای تسهیل امر برای روحانیان کاروانها توضیحاتی خواهیم داد. به دلایلی، به جای نام مبارک هریک از

مراجع، از حروف ابجد استفاده کرده ایم:

سؤال: قبلاً افراد ناتوان، با صندلی چرخ دار (ویلچر) یا سبد (تخت روان) در صحن مسجدالحرام طواف داده می‌شدند، ولی در سال جاری از طواف در صحن مسجدالحرام منع شده‌اند و حتی ممکن است کسی نباشد تا فرد ناتوان را بردوش خود حمل کند و طواف بدهد یا همین کار نیز ممنوع شود و چنین افرادی باید در طبقه دوم یا پشت بام مسجد الحرام طواف داده شوند. آیا چنین طوافی کفایت می‌کند یا نه؟ وظیفه آنان چیست؟

پاسخ:

الف) در صورت عدم امکان با رعایت الأقرب فالأقرب کفایت می‌کند (والله العالم).

ب) احتیاط واجب این است که آنها را از طبقه دوم طواف دهند و نایب هم برایشان بگیرند.

ج) طواف باید دور کعبه معظمه، ولو در فضای ما بین زمین تا محاذی پشت بام کعبه باشد و کف طبقه دوم مسجد الحرام اگر به قدر قامت طواف کننده، پایین‌تر از نقطه محاذی پشت بام کعبه نباشد، طواف از طبقه دوم، صحیح و مجزی نیست و کسانی که نمی‌توانند در صحن مسجد الحرام، ولو به وسیله حمل توسط شخص دیگر طواف کنند، وظیفه شان نایب گرفتن در طواف است و احوط آن است که خودش هم در همان طبقه دوم طواف نماید.

د) چنانچه احراز شود که طبقه دوم، بالاتر از کعبه است، طواف از بالا کفایت نمی‌کند و باید برای طواف از پایین نایب بگیرند و لازم نیست احتیاط کنند و چنانچه مطلب مشکوک باشد باید احتیاطاً بین طواف از بالا و نایب گرفتن از پایین جمع نمایند.

هـ) در مورد سؤال، اگر ممکن باشد کسی فرد ناتوان را بر دوش حمل کند، طواف در محدوده بین مقام ابراهیم و کعبه لازم است، و در غیر این صورت باید نایب بگیرند تا در محدوده طواف کند و بنابر احتیاط مستحب نیز خود شخص در طبقه دوم طواف داده شود و چنانچه نیابت نیز ممکن نباشد، طواف دادن شخص در طبقه دوم کفایت می‌کند.

و) در فرض مذکور، این افراد باید در طبقه دوم طواف داده شوند و بنابر احتیاط



واجب، نایب هم گرفته تا برای آنان در صحن مسجد الحرام طواف نماید.

ز) در فرض سؤال، چنانچه کعبه مقدس از طبقه دوم پایین‌تر نباشد، احتیاط واجب آن است که علاوه، بر اینکه در طبقه دوم طواف داده می‌شوند، استتبابه هم بنمایند (والله العالم).

ح) طواف در طبقه فوقانی صحیح نیست و این قبیل افراد باید به وسیله کول گرفتن، طواف خود را انجام بدهند و اگر ممکن نشد، لازم است برای طواف خود نایب بگیرند.

ط) در این گونه موارد که راهی جز این نیست، طواف در طبقه بالا کفایت می‌کند.

ی) در مفروض سؤال باید طواف اشخاص مذکور به صورت نیابی در مطاف انجام شود و به احتیاط مستحب، خود آنها نیز در طبقه دوم با هر وسیله ای که می‌توانند طواف کنند.

ک) در مفروض سؤال، باید نایب بگیرد که در صحن مسجد الحرام طواف نماید و در صورتی که متمکن می‌باشد و بر او حرجی نیست، احتیاط واجب آن است که خودش هم از طبقه دوم طواف نماید.

توضیحات:

۱. در پاسخ «و» و «ک» یک تکلیف به صورت فتوا، و تکلیفی هم با عنوان

احتیاط واجب ذکر شده است:

و) باید در طبقه دوم طواف داده شوند و بنابر احتیاط واجب، نایب هم گرفته تا برای آنان در صحن مسجد الحرام طواف نماید.

ک) باید نایب بگیرد که در صحن مسجد الحرام طواف نماید و... احتیاط واجب آن است که خودش هم از طبقه دوم طواف نماید.

معلوم است که اینجا تکلیف معذور، یک امر بیشتر نیست و آن، طواف است. حال این طواف یا باید به وسیله نایب در صحن مسجد انجام شود، یا خود معذور در طبقه دوم طواف کند؛ به هر حال، آنچه در واقع واجب است، یکی از این دو امر

است. بنابراین، اگر فقیه از ادله، یکی از این دو امر را استنباط کرد و «فتوا» داد، به عدل دیگر، مسلماً فتوای وجوب نمی‌دهد و نیز به نحو احتیاط واجب هم، عدل دیگر را الزام نمی‌کند؛ چون یک تکلیف بیشتر نیست. البته احتیاط مستحب بلاشک مانعی ندارد، بلکه ممدوح است.

بنابراین، پاسخ «و» و «ک» را باید توجیه کرد؛ بدین نحو که یا سهو القلم شده و به جای «احتیاط مستحب»، سهواً «احتیاط واجب» ذکر شده؛ همچنان که در پاسخهای «ه» و «ی» احتیاط مستحب آمده است، و یا اینکه هر دو شقّ مسأله، احتیاط واجب است، نه فتوا؛ همچنان که در پاسخهای «ب» و «ز» و ذیل «د» به هیچ طرف فتوا داده نشده و هر دو به صورت احتیاط واجب ذکر شده است.

خلاصه اینکه با فرض فتوای جازم به یک طرف، نمی‌توان طرف دیگر را احتیاط واجب کرد. مثل اینکه اگر در رکعت سوم و چهارم نماز به نحو فتوا، یک تسبیح را کافی دانستیم، دیگر نمی‌توانیم ذکر دو تسبیح دیگر را احتیاط واجب کنیم. بلی، به نحو احتیاط مستحب مانعی ندارد.

۲. روشن است که اگر به طواف از طبقه دوم، عرفاً «طواف کعبه» نگویند و صدق عرفی طواف محرز نباشد، به هیچ روی طواف از طبقه دوم کافی نیست. با توجه به اینکه از پاسخهای مذکور استفاده می‌شود که برخی از پاسخ دهندگان، صدق عرفی طواف در بالا را احراز کرده‌اند؛ مانند «الف» و «ط» و برخی عدم صدق عرفی را احراز کرده‌اند؛ مانند «ح»^{۳۹} و برخی در صدق و عدم صدق، مردّد بوده‌اند؛ مانند «ج»، «د» و «ز». برخی هم، چون طواف در بیرون مقام را - ولو در صحن - صحیح نمی‌دانند، فرموده‌اند: طواف از طبقه بالا کافی نیست؛ مانند «ه».

۳. در بیان ملاک صدق عرفی طواف هم پاسخها مختلف است:

ج) کف طبقه دوم مسجد الحرام اگر به قدر قامت طواف کننده، پایین‌تر از نقطه محاذی پشت بام کعبه نباشد، طواف از طبقه دوم صحیح و مجزی نیست....

د) چنانچه احراز شود که طبقه دوم بالاتر از کعبه است، طواف از بالا کفایت نمی‌کند....



ز) چنانچه کعبه مقدس از طبقه دوم پایین‌تر نباشد، احتیاط واجب آن است که علاوه بر اینکه در طبقه دوم طواف داده می‌شوند، استتبابه هم بنمایید.

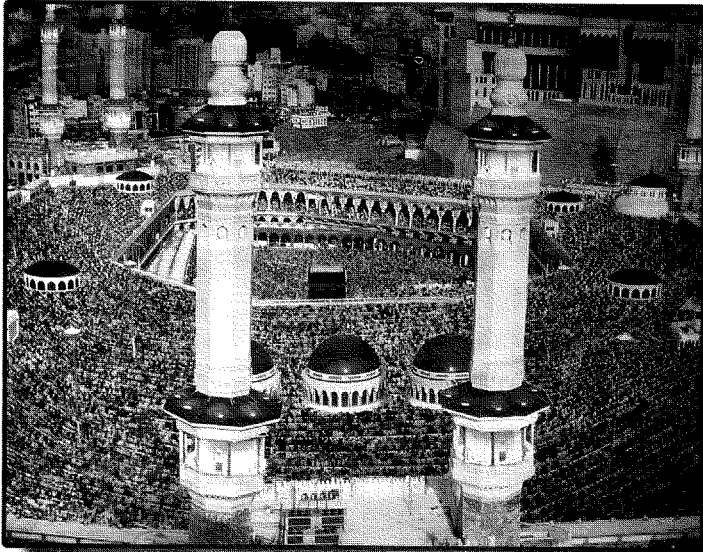
روشن است که مفاد پاسخ «ج» این است که برای صدق طواف باید قامت طواف کننده از کعبه بالاتر نباشد و حتی اگر فقط سر و گردن، هم از کعبه بالاتر باشد، عرفاً طواف صدق نمی‌کند، ولی مفاد «د» و «ز» این است که اگر کف طبقه دوم اندکی پایین‌تر از پشت بام کعبه یا مساوی آن باشد، طواف صدق می‌کند؛ هر چند تمام بدن طائف، بالاتر از پشت بام کعبه باشد؛ چون مفهوم «اگر طبقه دوم بالاتر از کعبه است، طواف از بالا کفایت نمی‌کند»، این است که اگر از طبقه دوم بالاتر نباشد، بلکه مساوی پشت بام کعبه یا اندکی پایین‌تر باشد، کفایت می‌کند.

۴. پاسخ «ز» اندکی کاستی دارد؛ زیرا در آن، فقط وظیفه فرضی که «کعبه مقدس از طبقه دوم پایین‌تر نباشد» بیان شده است؛ ولی اگر پشت بام کعبه مقدس مساوی با سطح طبقه دوم یا بالاتر باشد، تکلیف چیست، به صراحت در این پاسخ نیامده است؛ هر چند با دقت می‌توان فهمید مراد این است که در این فرض، طواف از طبقه بالا کفایت می‌کند.

پاسخ «ه» دقیق است؛ چون فرض بر دوش گرفتن هم در آن ذکر شده که در صورت امکان آن، مقدم بر نیابت است، و از آنجا که در سؤال، عدم امکان بر دوش گرفتن، به طور قطع نیامده، بلکه به صورت احتمال و فرض ذکر شده است، برای وضوح بیشتر پاسخ و دفع هر گونه توهم، بهتر بود در پاسخها ذکر می‌شد. پاسخ «ج» و «ح» نیز از این جهت مانند «ه» است.

به هر حال، با فرض عدم امکان بر دوش گرفتن، پاسخ «ب» محتاطانه‌ترین پاسخ است و تا هنگامی که تکلیف صدق عرفی طواف از طبقه بالا روشن نشود، مناسب‌ترین، جامع‌ترین و محتاطانه‌ترین پاسخ این است که «با عدم امکان بر دوش گرفتن، معذور، هم نایب بگیرد تا در مطاف طواف کند، و هم خودش از طبقه بالا طواف کند».

در پاره ای از پاسخها برخی مسامحات جزئی دیده می‌شود که به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم: در پاسخ «ب» آمده است: «نایب هم برایشان بگیرند» در حالی که شخص معذور از طواف، خودش باید نایب بگیرد، نه اینکه «برایشان بگیرند»؛ چون از طواف معذور است، نه از نایب گرفتن.



۵. چنان که ملاحظه شد، با وضع فعلی، اختلاف است که آیا بر طواف از طبقه بالا عرفاً «طواف کعبه» صدق می‌کند یا نه. لازمه برخی پاسخها این است که «به طور حتم صدق می‌کند»؛ مانند «الف» و «ط» و لازمه برخی اینکه «به طور حتم صدق نمی‌کند»؛ مانند «ح» و برخی هم مشروط کرده‌اند به احراز اینکه چیزی از قامت طائف، بالاتر از پشت بام کعبه نباشد؛ مانند «ج» و برخی به احراز اینکه طبقه دوم از کعبه بالاتر نباشد یا کعبه مقدس از طبقه دوم پایین‌تر باشد؛ مانند: «د» و «ز».

هر چند مشهور است که تشخیص موضوع با فقیه نیست، بلکه با مکلف است، اما با چنین وضعی، آیا رواست که از مکلف بیچاره که چه بسا یک بار در عمرش به حج مشرف شده، بخواهیم صدق عرفی طواف از طبقه بالا یا عدم آن را تشخیص دهد و...؟ آیا با این همه امکانات، مسئولان مربوط نمی‌توانند بررسی و اعلام کنند



که طبقه دوم از کعبه بالاتر است یا نه؟ تا مثلاً در پاسخ به طور واضح گفته شود: «چون طبقه دوم از پشت بام کعبه بالاتر است، بر طواف از طبقه دوم، عرفاً طواف صدق نمی‌کند» یا به عکس. وقتی در صدق عرفی طواف بین پاسخ دهندگان سه قول است، چگونه از مکلف بیچاره که حتی گاهی در مبدأ و ختم طواف هم اشتباه می‌کند و رکن یمانی را رکن «حجرالاسود» می‌پندارد، چنین توقعی داشته باشیم؟

۶. جمع بندی و حاصل این یازده پاسخ، هشت پاسخ ذیل است:

۱. کفایت طواف از طبقه بالا: «الف» و «ط».
۲. عدم کفایت طواف از طبقه بالا: «ه» و «ح».
۳. به احتیاط واجب، جمع بین طواف شخص از طبقه بالا و طواف نایب در صحن: «ب».
۴. فتوا به طواف از طبقه دوم، و احتیاط واجب در نیابت و طواف نایب در صحن: «و».
۵. فتوا به نیابت، و احتیاط واجب در طواف خود در طبقه دوم: «ک».
۶. فتوا به نیابت، و احتیاط مستحب در طواف خود شخص در طبقه دوم: «ه»، «ز» و یک فرض از فروض «ج».
۷. اگر احراز شد که طبقه دوم، بالاتر از کعبه است، فتوا به نیابت، و در فرض شک، به احتیاط واجب، جمع بین طواف از بالا و نیابت: «د».
۸. اگر کعبه مقدس از طبقه دوم پایین‌تر نباشد، به احتیاط واجب، جمع بین طواف از بالا و نیابت، و اگر باشد، طواف از بالا لازم نیست: «ز». البته ذیل این فرض، لازمه پاسخ «ز» است و صریحاً ذکر نشده است.

خلاصه اینکه به این مسأله، هشت گونه پاسخ داده‌اند. روشن است که اگر روحانی کاروان حج بخواهد همه این پاسخها را به مردم بگوید، کاروان، معرکه عظمی می‌شود! بنابراین در وضع فعلی، راحت‌ترین راه برای یقین به برائت ذمه (علی ای حال) که مطابق احتیاط است و با فتوای هیچ کس مخالف نیست، این است که «در فرض عدم امکان طواف بر دوش دیگری در مطاف، معذور هم نایب بگیرد، هم خودش از بالا طواف کند».

روحانی کاروان با این پاسخ می‌تواند بدون اشاره به اختلافی بودن مسأله و تشتت افکار زائران، از توابع اختلاف آرا نجات یابد و از سوی دیگر، برای زائر، یقین به برائت ذمه حاصل می‌شود.

گفتنی است رئیس شئون حرمین شریفین گفته است: کف طبقه دوم مسجدالحرام از سقف کعبه ۲۷ سانتیمتر بالاتر است.^{۴۰}

بیفزایم که دوست فاضل و گرامی حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدجواد فاضل لنکرانی مقاله ای در این زمینه نوشته‌اند که در مجله میقات حج، شماره ۴۸ چاپ شده است.

شایسته است در این موضوع و موضوعات مهم دیگر اینگونه مقالات محققانه نوشته شود و آنقدر درباره آنها بحث شود تا ابهامات مسائل زدوده گردد. یا به حداقل برسد. امروز در بسیاری از رشته‌های علمی همین که معضلی پیش آید بزرگان آن رشته همه به آن می‌پردازند و آنقدر درباره آن پژوهش و بحث و مناقشه می‌کنند تا روشن شود و ابهامی در آن نماند یا ابهام آن به حداقل برسد. ولی ما در موضوع رمی جمرات و قربانی و مانند آن از مسائل مهم، جز چند مقاله و کتاب، چیزی تألیف و منتشر نکرده ایم.

همچنین خوب است تشکیلات مسؤول اعضای بعثه‌ها برای بهسازی کتابهای مناسک حج تلاش و اگر مسامحاتی در آنها هست برطرف کنند، مراجع عظام را از تغییرات جغرافیایی مشاعر مقدس و جزئیات مشاکل مناسک با اطلاع، و روز به روز برای تسهیل آموزش و تدوین مناسک تلاش کنند. روشن است که اکثر مراجع معظم فرصت تشریف به حج را ندارند و این بر عهده بعثه‌هاست که فضای حج و مشاکل و مسائل آن را به آنها انتقال دهند.

ششم: یکی از مستحبات وقوف در عرفات

۱. در جوامع روایی درباره مستحبات وقوف به عرفات می‌خوانیم:
زرعة عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «إذا أتيت الموقف فاستقبل البيت



و سَبَّحَ اللَّهُ مائة مرةً و كَبَّرَ اللَّهُ مائة مرةً... ثمَّ تَقْرَأُ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، ثُمَّ تَقْرَأُ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ تَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ حَتَّى تَفْرَغَ مِنْهَا، ثُمَّ تَقْرَأُ آيَةَ السَّخْرَةِ...^{۴۱}

احتمالاً در یکی از مناسک حج که پیش از شیخ اعظم انصاری رحمته الله تألیف شده است، در ترجمه این حدیث، در بخش مستحبات و قوف به عرفات، تعبیر «ده آیه از اوّل سوره بقره» بر اثر اشتباه چاپی، به «دو آیه از اوّل سوره بقره» تبدیل شده است و چون گاهی فقهای بزرگوار در مستحبات به ادله رجوع نمی‌کنند و تذکر می‌دهند که به قصد رجا اتیان شود^{۴۲}، شیخ انصاری (أفاض الله علينا من برکات أنفاسه الشریفة) در مناسک خود که از بهترین رساله‌های مناسک حج است و مدتهای مدید، محور نگارش مناسک و موضوع حاشیه و تعلیقه بسیاری از بزرگان بوده است، در این قسمت، همان تعبیر مناسک پیشین را آورده، با این تفاوت که متن دو آیه نخست سوره بقره را هم ذکر فرموده است؛ بدین گونه:

و دیگر رو به قبله کن و بگو: «سبحان الله» صد بار، و «الله اکبر»... صد بار.

پس دو آیه اوّل سوره بقره را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ».

دیگر «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را سه نوبت بخواند و یک بار آیه الکرسی و آیه سخره را...^{۴۳}

در حالی که در روایت، «عشر آیات» آمده و تنها بر اثر اشتباه چاپی و مانند آن، «ده» به «دو» تبدیل شده است، ولی چنان که ملاحظه می‌شود، به دنبال این اشتباه چاپی، در مناسک شیخ نصّ دو آیه اوّل سوره بقره هم - لابلدّ برای وضوح بیشتر - نقل شده است و از آنجا که در این گونه کتب، فقیهان بعدی تحت تأثیر کتاب فقیه قبلی هستند - خصوصاً شخصیتی مثل شیخ انصاری رحمته الله - در بسیاری از مناسک پس از شیخ که تحت تأثیر مناسک وی تألیف شده، این اشتباه رخ داده است و تنها کسانی که به روایت مسأله مراجعه کرده‌اند، از این اشتباه مصون مانده‌اند؛ از جمله در مناسک حضرت امام خمینی، آیه الله خویی و آیه الله گلپایگانی (قدّس الله أَسْرَارَهُمْ وَ أَفَاضَ

علینا من برکات أنفاسهم) این اشتباه رخ نداده و این سه بزرگوار تصریح کرده‌اند که «از اوّل سوره بقره ده آیه بخواند»، ولی در بسیاری از مناسک تحت تأثیر مناسک شیخ، همان اشتباه تکرار شده است؛ از جمله:

(الف) مناسک حج، از مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری، ص ۸۳ (چاپ تهران، بوذرجمهری، ۱۳۶۶ق.).

(ب) مناسک حج، از مرحوم علامه شعرانی، ص ۷۵ (چاپ تهران، اسلامیه، ۱۳۸۶ق.). البته ظاهراً بخش مستحبات این مناسک، تألیف خود علامه شعرانی نیست.^{۴۴}

(ج) مناسک حج جامع، مشتمل بر فتاوی نه نفر از مراجع، ص ۱۴۹، تألیف شیخ عباس مغیثی مرنندی، (چاپ شوال ۱۳۸۶ق. / ۱۳۴۵ ش.).

(د) مصباح الناسکین و مشکاة الحاجّ و المعتمرین، از مرحوم آیه الله مرعشی نجفی، ص ۱۲۴ (چاپ ۱۳۹۶ق.).

(ه) مناسک حج، از مرحوم آیه الله شیخ محمد علی اراکی، ص ۹۵ (چاپ قم، ۱۳۷۰ ش.).

(و) مناسک حج، از مرحوم آیه الله سید عبدالاعلی سبزواری، ص ۱۳۰ (چاپ قم، دارالکتاب ۱۳۷۱ ش.).

(ز) مناسک حج، از مرحوم آیه الله میرزا علی غروی تبریزی، ص ۱۹۲ (چاپ دفتر معظّم له، ۱۳۷۴ ش.).

(ح) مناسک حج، از آیه الله سید محمد مهدی حسینی اشکوری، ص ۱۲۹ (بی جا، بی نا، چاپ ۱۴۱۳ق.).

(ط) مناسک حج، از آیه الله سید عزالدین حسینی زنجانی، ص ۹۱، (چاپ ۱۳۷۴ ش.).

در همه این مناسکها بجز مناسک آیت الله سید محمد تقی خوانساری، متن دو آیه اوّل سوره بقره هم مانند مناسک شیخ، درج شده است.



اینها همه بر اثر مراجعه نکردن به ادله مستحبات است که معمولاً اتفاق می‌افتد، جالب این که در سال پیش، مناسک شیخ با بیش از بیست حاشیه چاپ شد و این اشتباه را کسی متذکر نشد، فقط یکی از محشّین نوشته‌اند: «در بعضی از آثار، ده آیه آمده است» که معلوم است به اشتباه متفطن نشده‌اند.

* * *

هفتم: حج گزاری بدون پرداخت خمس

در مناسک حج امام خمینی علیه السلام که با دوازده حاشیه چاپ شده است، می‌خوانیم:
سؤال: شخصی بدون اینکه خمس مال خود را پردازد، به حج رفته است و الآن می‌خواهد پردازد، آیا حج او صحیح است یا خیر؟
جواب: اگر لباس احرام و قربانی با پول غیر مخمس نبوده، عمل او اشکال ندارد...^{۴۵}

در این مسأله برخی از مراجع معظم فرموده‌اند: «اگر همان طور که متعارف است، به ذمه خریده باشد حجّش صحیح است».

آیه الله اراکی هم گویند: «چون حق این است که اشاعه نیست، پس آنچه با آن پول تهیه کرده است، مالک شده، طواف و قربانی او صحیح است».^{۴۶}

قطع نظر از این دو مبنا، مفهوم پاسخ فوق این است که «اگر لباس احرام و قربانی با پول مخمس یا غیر متعلق خمس تهیه شده، حجّ او صحیح است»، در حالی که شرط صحّت حجّ، آن است که هم طواف عمره تمتّع و هم طواف حج تمتّع و هم نماز طواف، با لباس مباح انجام شود^{۴۷} و چون معمولاً طواف حجّ تمتّع و نماز آن با لباس احرام انجام نمی‌شود، بلکه با لباسهای معمولی انجام می‌شود - چون پیش از آن، حجاج از احرام خارج شده‌اند، مگر کسانی که اعمال مگه را پیش از وقوفین انجام می‌دهند - جواب دقیق، آن است که «علاوه بر لباس احرام و قربانی، لباسی که با آن طواف می‌کنند و نماز طواف می‌گزارند نیز باید با مال حلال تهیه شده باشد».

علاوه بر این، گاهی طواف عمره تمتّع و نماز آن نیز با لباس معمولی - نه لباس

احرام - انجام می‌شود و صحیح است؛ مثل مواردی که پس از تقصیر عمره تمتع معلوم شود طواف و نماز آن به جهتی باطل بوده است که در این صورت، برای اعاده طواف و نماز آن پوشیدن لباس احرام لازم نیست و احرام با لباس معمولی کافی است.^{۴۸} نیز در صورتی که کسی به نیابت از دیگری طواف عمره تمتع یا طواف عمره مفرده انجام دهد، پوشیدن جامه احرام لازم نیست.^{۴۹} همچنین در فرضی که محرم - جهلا یا عمدأ - حوله‌های احرام را کنار بگذارد و با لباس دوخته طواف و سعی انجام دهد، عملش صحیح است.^{۵۰}

آیه الله خویی رحمته الله علیه نیز فرموده‌اند:

- «بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود، پس هرگاه به گدایی یا با مال دیگری حج کند، کافی است. بلی، اگر جامه‌های احرام یا پول قربانی اش غصبی باشد، کافی نخواهد بود.»^{۵۱}

- «هرگاه جامه‌های احرام یا پول قربانی اش از مالی باشد که حق به او تعلق گرفته، حجتش صحیح نخواهد بود.»^{۵۲}

اشکال فوق بر این سخن نیز وارد است؛ یعنی علاوه بر جامه احرام و پول قربانی (لباسی که با آن طواف می‌کند) نیز باید حلال باشد و متعلق حق دیگری نباشد. ممکن است در پاسخ این اشکال گفته شود: اینجا درصدد بیان چیزی بوده‌اند که ویژه حج است و آن، قربانی و لباس احرام است و معلوم است که سایر لباسها باید مباح باشد، ولی اولاً، این پاسخ؛ از سؤال و جواب آغاز این بحث، رفع اشکال نمی‌کند و ثانیاً، این جهت، چندان واضح نیست که مراجعه کنندگان به مناسک بفهمند، بلکه این دقت نظر، ویژه خواص اهل فن است و رساله و مناسک، سزاوار است به گونه‌ای باشد که مراجعه کننده به سهولت، مقصود را دریابد.

هشتم: محرّمات احرام

در بیان محرّمات احرام و تعداد آنها در بسیاری از مناسک حج، نوعی تداخل و عدم ضبط دقیق دیده می‌شود؛ مثلاً حضرت امام خمینی رحمته الله علیه دومین عمل محرّم از



محرمات احرام را «جماع با زن، بوسیدن، دست زدن یا تماس و نگاه با شهوت، بلکه هر نحو لذت بردن و تمتع» دانسته‌اند.^{۵۳} یعنی همه این امور را ذیل یک عنوان آورده‌اند؛ همچنان که حرمت شکار و همه فروع آن را یک عمل محرم از محرمات احرام قلمداد کرده‌اند^{۵۴} و از این جهت، یکنواختی در تعداد رعایت شده است، ولی مرحوم آیه الله خویی رحمته الله، مورد نخست را چهار امر محرم به حساب آورده‌اند و مورد دوم را یک امر؛ یعنی در بیان تروک احرام فرموده‌اند: «۱. شکار حیوان صحرائی؛ ۲. نزدیکی با زنان؛ ۳. بوسیدن زن؛ دست زدن به زن؛ نگاه کردن به زن و ملاعبه با او».^{۵۵}

بنابر این تفصیل، شکار را هم باید چند عنوان محرم قلمداد می‌کردند؛ چون آنچه محرم است و ایشان ذیل عنوان «شکار حیوان صحرائی» به حرمتش تصریح کرده‌اند، عبارت است از:

۱. شکار؛ ۲. کمک به دیگری در شکار (چه دیگری محرم باشد، چه مُحلّ)؛
 ۳. نگهداری شکار یا به دست گرفتن آن در حال احرام (هر چند شکار کردنش پیش از احرام باشد)؛ ۴. خوردن گوشت شکار (هر چند شکار کننده، مُحلّ باشد).^{۵۶}
- به نظر می‌رسد تعبیر و شمارش قدما در این موضوع، دقیقتر است که برای مثال، تعبیرات علامه حلی، شهید اول و شهید ثانی را به ترتیب ذکر می‌کنیم:

— «يجب على المحرم اجتناب صيد البرّ... أكلا و ذبحاً، واصطياداً، و إشارة، و دلالة، وإغلاقاً و إمساكاً.

و النساء وطناً، و عقداً له و لغيره و شهادةً عليه و إقامةً، و تقبيلاً و نظراً بشهوة».^{۵۷}

— «أما التروك المحرمة فثلاثون: ... و النساء بكلّ استمتاع حتى العقد».^{۵۸}

— «... صيد البرّ... اصطياداً و أكلا و ذبحاً و دلالةً و إغلاقاً، مباشرةً و تسبباً ولو بإعارة الآلة. والاستمتاع بالجماع و مقدماته حتى العقد».^{۵۹}

اشکال دیگر به تعبیر مرحوم آیه الله خویی اینکه ایشان «نگاه کردن به زن و ملاعبه با او» را یک عنوان شمرده‌اند، در حالی که نگاه، غیر از ملاعبه است و به مبنای ایشان مبنی بر تفصیل و جدا کردن این امور، باید دو عنوان محسوب می‌شد. اشکال دیگر اینکه تعبیرات «نگاه کردن به زن، دست زدن به زن» و مانند آن در سخن ایشان، موهم این است که این امور فقط بر مردان حرام است، در حالی که بر زنان نیز حرام است و مسأله طرفینی است و عنوان مسأله باید طوری اتخاذ شود که موهم خلاف نباشد.

البته این اشکال به تعبیر علامه در ارشاد و شهید در لمعه: «والنساء وطناً، و عقداً و...»؛ «والنساء بكل استمتاع حتی العقد» نیز وارد است، ولی به تعبیر شهید ثانی: «والاستمتاع بالجماع و مقدماته حتی العقد» و به تعبیر برخی از معاصران^{۶۱} «امور زناشویی» وارد نیست.

تعبیر اخیر، علاوه بر اینکه عامّ و سلیم از این اشکال است، از جهت کنایی و محترمانه بودن هم ستودنی است. سزاوار است مانند قرآن کریم، از این امور در مناسک حج و رسائل عملیه هم تا آنجا که به فهم مطلب ضرری نرساند، با تعابیر کنایی یاد شود.^{۶۱}

همچنین مرحوم آیه الله خویی و من تبعه و امام خمینی رحمتهما الله یکی از محرّمات احرام را به ترتیب، «استعمال بوی خوش» و «استعمال عطریات» دانسته‌اند، ولی ذیل همین عنوان فرموده‌اند:

«بر محرّم حرام است که بینی خود را از بوی بد بگیرد. بلی تند رفتن از جهت خلاص از بوی بد عیبی ندارد.»^{۶۲}

«اقوی حرمت گرفتن دماغ است از بوی بد، لکن فرار کردن از بوی بد به تند رفتن، عیب ندارد.»^{۶۳}

در حالی که حرمت استعمال بوی خوش و حرمت گرفتن بینی از بوی بد، دو عنوان محرّم است، نه یک عنوان.



نیز آیه الله خویی در شمارش محرّمات احرام، ذیل عنوان «۹. پوشیدن لباس دوخته بر مردان» فرموده‌اند:

«پوشیدن لباس دوخته، هر طور باشد، برای زنان عیبی ندارد، مگر دستکش که آن را نپوشند.»^{۶۴}

پیدا است که حرمت پوشیدن دستکش برای زنان، عنوان مستقلی است و ربطی به «پوشیدن لباس دوخته بر مردان» ندارد.

همچنین در شمارش محرّمات احرام، ذیل عنوان «۱۶. زینت نمودن» نوشته‌اند:

«پوشیدن زیور برای زینت بر بانوان محرم حرام است و زیوری که پیش از احرام، عادت به پوشیدن داشته، مستثنی است و می‌تواند او [آن] را بپوشد، ولی نباید او [آن] [را به شوهر خود و دیگر مردان نشان دهد].»^{۶۵}

هویداست که «إظهار الزینة للزوج و لغيره من الرجال» عنوان مستقلی غیر از «پوشیدن زیور» است. همین ایراد، عیناً به مناسک حج حضرت امام خمینی نیز وارد است.^{۶۶}

در اینجا تعابیر قدما دقیق‌تر است؛ مثلاً علامه و شهیدین در شمارش محرّمات احرام گویند: «و الحلی غیر المعتاد للنساء، و إظهار المعتاد للزوج»^{۶۷}، «و لبس المرأة ما لم تعتده من الحلی؛ و إظهار المعتاد للزوج»^{۶۸}، «و لبس ما لم تعتده من الحلی، و ما اعتادته بقصد الزینة لا بدونها؛ لکن یحرم علیها إظهاره للزوج».^{۶۹}

توضیح اینکه برخی از قدما مانند شهید، چنان که گذشت، تروک احرام را سی مورد دانسته‌اند و آنها را از یکدیگر تفکیک کرده‌اند و برخی معاصران، ۲۵ یا ۲۴ مورد دانسته‌اند و دو یا چند عنوان را ذیل یک عنوان درج کرده‌اند که دقیق نیست. البته در مواردی، قدما هم چند امر را ذیل یک عنوان آورده‌اند، ولی تعبیرشان دقیق است؛ مثلاً تعابیر علامه در ارشاد که گذشت، انصافاً دقیق است:

«... صید البرّ... أكلا، و ذبحاً، و اصطياداً، و اشارةً، و دلالةً، و إغلاقاً و إمساكاً و النساء و طناً، و عقداً له و لغيره و شهادةً علیه و إقامةً، و تقبیلاً و نظراً بشهوة».^{۷۰}

ولی مرحوم آیه الله خویی رحمته الله و من تبعه صید را با همه مسائل وابسته اش یک عنوان و نساء، یعنی آمیزش و مانند آن را - چنان که گذشت - چهار عنوان دانسته که این دوگانگی، وجهی ندارد. علاوه بر اینکه عنوان «صید» در کلام علامه و مانند آن، کلی است و همه محرّماتی را که ذیل آن ذکر شده، شامل می شود، ولی عنوان در کلام آیه الله خویی به گونه ای است که شامل محرّمات ذیل آن نمی شود؛ زیرا در عنوان محرّم نخست فرموده اند: «۱. شکار حیوان صحرائی» و پیداست که این عنوان، شامل اکل، امساک و مانند آن نمی شود؛ بر خلاف تعبیر «شکار = صید» در سخن علامه که شامل همه موارد؛ یعنی اصطیاد، ذبح، اکل و... می شود.

نهم: عدم محاذات جدّه با میقات

مسأله محاذات یا عدم محاذات جدّه با میقات یکی از مسائلی است که کارشناسان باید تکلیف آن را مشخص و معین کنند و اختلاف در آن به هیچ وجه شایسته نیست. در مناسک برخی از مراجع معاصر می خوانیم:

«کسانی که با هواپیما به حج می روند و می خواهند بعد از حج به مدینه مشرف شوند، احتیاط آن است که بدون احرام بروند جدّه، و از اهل اطلاع مورد اعتماد تحقیق کنند، اگر جدّه یا حده معلوم شد محاذی با یکی از میقاتهاست از آنجا محرم شوند و الا بروند به میقات دیگر مثل جحفه و از آنجا محرم شوند...»

محاذات یا عدم محاذات جدّه با یکی از مواقیت - به نظر بسیاری از فقیهان - موضوع حکم است و نباید توقع داشت حاجی - که از همه جا بی خبر است - تحقیق کند که آیا جدّه محاذی میقات است یا نه و ابهام و تردید در آن با اینهمه امکانات و وسائل فعلی سزاوار نیست. برخی از فقیهان دیگر در این زمینه نوشته اند:

- «محاذات جدّه با یکی از مواقیت ثابت نیست، بلکه اطمینان به عدم محاذات آن است، پس احرام از جدّه مجزی نیست و بر حاجی لازم است قبل از رسیدن به جده نذر احرام نموده و از محل نذر احرام ببندد...»^{۷۱}

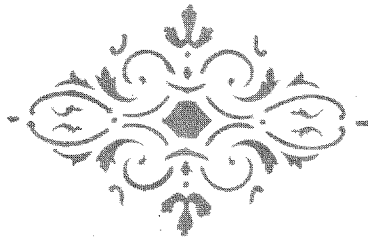
- «با ملاحظه نقشه های جغرافیایی، نقطه محاذی جحفه، در جنوب شرقی جدّه واقع

است و لذا با نذر می‌شود در فرودگاه جدّه احرام بست؛ زیرا قبل از میقات واقع است.»

- «محاذات جدّه با هیچ یک از میقاتها ثابت نیست. بنابراین باید یا به میقات یا محاذات میقات برود.»^{۷۲}

- «جدّه نه میقات است نه محاذی میقات، لذا احوط آن است که با نذر از آنجا محرم شود.»^{۷۳}

ظاهراً منشأ اختلاف فتوای علما در این زمینه، مشخص نبودن وضع موضوع حکم، یعنی محاذات یا عدم محاذات جدّه با میقات است،^{۷۴} که با این همه وسایل موجود، ابهام در آن به هیچ وجه شایسته نیست. البته اگر در معنی کلمه «محاذات» اختلاف باشد و بر اثر آن در محاذی بودن جدّه اختلاف شود، سخن دیگری است و چنین اشکالی وارد نخواهد بود.



پی نوشت ها:

۱. شیخ صدوق از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هَبِلُ الَّذِي رَمَى بِهِ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْ ظَهْرِ الْكَذْبَةِ لَمَّا غَلَا ظَهْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَمَرَ بِهِ فِدْفُونٌ عِنْدَ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ فَصَارَ الدُّخُولُ إِلَى الْمَسْجِدِ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ سُنَّةً لِأَجْلِ ذَلِكَ» (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۶۶۸).

۲. الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۳۶۴، انتشارات آستان قدس رضوی.

۳. لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص ۲۰۳، در تعبیر ایشان دقت کنید: «... داخل مسجد الحرام زمان آن حضرت شوند» روشن است که امروزه بر اثر توسعه مسجد الحرام، زائران پیش از رسیدن به باب بنی شیبه وارد مسجد شده‌اند، و معنی ندارد گفته شود: «مستحب است از باب بنی شیبه وارد مسجد شوند» چون پیش از آن، «ورود» حاصل شده و تحصیل حاصل محال است. بنابراین، تعبیر مناسک های امروزی، از این جهت نیز خالی از مسامحه نیست و سخن دقیق همان است که علامه مجلسی فرموده‌اند که برای ورود به مسجد الحرام زمان پیامبر مستحب است از در بنی شیبه وارد شوند.

البته ممکن است گفته شود پس از توسعه مسجد و در زمان ما، این حکم موضوع ندارد؛ زیرا اولاً: از باب بنی شبیه خبر و اثری نیست. ثانیاً: پیش از رسیدن به باب بنی شبیه، «ورود» به مسجد حاصل شده است و معلوم نیست دلیل حکم چنین اطلاقی داشته باشد که حتی شامل عبور از نقطه ای شود که سابقاً باب بنی شبیه بوده است.

۴. غایة المراد و حاشیة الإرشاد، ج ۱، ص ۴۲۶

۵. مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۳۱

۶. الروضة البهیة، ج ۱، ص ۵۰۴ (چاپ مجمع الفکر).

۷. حاشیة الشرائع، ص ۲۶۷؛ نیز نک: مناسک الحج و العمرة، ص ۲۰، مطبوع در رسائل الشهد الثانی، ج ۱، ص ۳۷۲

۸. جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۹۸؛ حاشیة إرشاد الأذهان، ص ۲۴۷؛ حاشیة شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۳۸.

۹. مرآة الحرمین، ص ۲۱۶ (ترجمه فارسی).

۱۰. همان، ص ۲۱۴

۱۱. همان، ص ۲۶۰

۱۲. همان، ص ۲۶۱

۱۳. تاریخ مکه المکرمة قدیماً و حدیثاً، ص ۷۰

۱۴. مناسک حج، ص ۱۸۱

۱۵. نک: مرآة الحرمین، صص ۲۳۷ - ۲۳۵؛ ساختمان مسجد الحرام، ص ۲۸

۱۶. مناسک حج (با حواشی ۱۲ نفر از مراجع)، ص ۲۲۲، مسأله ۵۳

۱۷. منظور از این اسطوانات - چنان که گذشت - ستون هایی است که نزدیک مطاف بوده و اکنون سالهاست که از آنها خبری نیست.

۱۸. علاوه بر مناسک مراجع معظم، در برخی از دیگر کتابهای مربوط به حرمین نیز همان عبارت مناسک تکرار شده است از جمله در مناسک نوین، به کوشش حجت الاسلام جناب مستطاب آقای بی آزار شیرازی، و مشعل زائر (ص ۱۳۹) اثر حجت الاسلام والمسلمین آقای علی عطایی.

۱۹. آثار اسلامی مکه و مدینه، صص ۱۵۷ - ۱۵۵

۲۰. مختلف الشیعة، ج ۴، صص ۲۹۵ - ۲۹۴، مسأله ۲۴۷ و صص ۱۹۵ و ۱۹۶، مسأله ۱۵۲

۲۱. ازرقی، تاریخ مکه، ج ۲، ص ۲۹۴، به نقل از قاموس الحرمین الشریفین، ص ۹۸ و اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۲۰۶

۲۲. تاج العروس، ج ۱۱، ص ۱۰، «حرز».

۲۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۵۵

۲۴. دلیل پدید آمدن سهل انگاریهای مزبور این است که معمولاً فقیهان بر مناسک علمای پیشین حاشیه می زنند و در هنگام درج حاشیه در متن، این گونه تغییرات مورد غفلت واقع می شوند.



۲۵. رفعت پاشا در باره چگونگی جمره عقبه در حدود یک صد سال پیش چنین می نویسد: «جمره عقبه دیواری سنگی است به ارتفاع حدود سه متر و عرض حدود دو متر که روی قطعه سنگ بلندی به ارتفاع یک متر و نیم از روی زمین بنا گردیده است...»؛ جمره عقبه... در پای کوه قرار دارد و یک سویه است» (مرآة الحرمین، صص ۳۴۴ و ۹۶، ترجمه فارسی).

۲۶. نک: مناسک حج، از امام خمینی با حواشی مراجع عظام، ص ۵۰۷، مسأله ۱۳۱۰

۲۷. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۱۳، ح ۹۵۰

۲۸. همان، ج ۵، ص ۳۱۳، ح ۹۵۱

۲۹. المقنعه، ص ۲۹۰

۳۰. المقنعه، ص ۴۲۴

۳۱. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۵۱

۳۲. مناسک حج، از امام خمینی، با حواشی مراجع عظام، ص ۴۰۷، مسأله ۹۹۵

۳۳. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۱۳، ح ۶۲۳

۳۴. المقنعه، ص ۴۱۵

۳۵. المقنعه، ص ۴۲۹

۳۶. المراسم، ص ۱۱۷

۳۷. الدروس الشرعیه، ج ۱، صص ۱۸۳ و ۱۸۴

۳۸. همان، ص ۴۹۴

۳۹. صاحب این فتوا طواف از بیرون مقام را در صحن مسجد کافی می داند؛ ولی با وجود این، طواف از طبقه بالا را

صحیح نمی‌داند. نک: مناسک حج (با دوازده حاشیه)، ص ۲۴۶

۴۰. نک: با کاروان صفا، ص ۳۳۱

۴۱. الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۲، حدیث ۱۵۴۵، چاپ نجف اشرف؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، صص ۵۴۲ - ۵۴۰، أبواب «احرام

الحج و الوقوف بعرفه»، باب ۱۴، حدیث ۴

۴۲. همچنان که حضرت امام خمینی (ره) در آغاز مناسک خود گوید: «و چون مستحبات حج بیش از آن است که در

این رساله بیان شود، به بیان مقداری از آنها اکتفا کرده و بقیه را به کتب مفصله وا می‌گذاریم که به جا آوردن آنها به امید ثواب، اشکالی ندارد.»

۴۳. مناسک حج، شیخ انصاری، همراه با دوازده حاشیه، چاپ قم، ۱۴۱۵ق. / ۱۳۷۳ش، اسماعیلیان، صص ۳۰۷ - ۳۰۶

البته در برخی چاپهای مناسک شیخ، متن دو آیه نیامده و تنها همان تعبیر «دو آیه اول سوره بقره» ذکر شده است. بنابراین شاید خود شیخ متن دو آیه را ذکر نکرده و بعدها برای تسهیل امر، در برخی چاپها دو آیه را افزوده‌اند. در این

- صورت، نمی‌شود این اشتباه را به شیخ نسبت داد، مگر اینکه در برخی مناسک پیش از وی، «دو آیه» به جای «ده آیه» ذکر شده باشد. البته بعد از قدری فحص، به مناسکی فارسی پیش از مناسک شیخ دست نیافتیم.
۴۴. زیرا ایشان در مقدمه فرموده‌اند: «از ذکر فروع نادر و مستحبات احتراز جستیم» و پیش از بخش دوم که مشتمل بر مستحبات است، تاریخ ختم تألیف مناسک، (شوال ۱۳۸۶ق..) دیده می‌شود.
۴۵. مناسک حج، ص ۵۲۱، مسأله ۱۳۵۰. نیز نک: مسأله ۱۳۵۱
۴۶. مناسک حج، ص ۲۷۷، مسأله ۶۶۷. حواشی مراجع مذکور ذیل مسأله مشابهی است، ولی در آنچه مقصود ما از بیان این نکته است، تأثیری ندارد.
۴۷. مناسک حج، ص ۲۴۰، مسأله ۵۷۳؛ توضیح المسائل امام خمینی، ص ۱۳۲، مسأله ۸۲۰: «اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است و همچنین است اگر به دمه بخرد و در موقع معامله، قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد».
۴۸. نک: مناسک امام خمینی، ص ۲۹۳، مسأله ۷۰۵، چاپ مشعر، ۱۳۸۲
۴۹. نک: همان، ص ۳۰۹، مسأله ۷۴۹
۵۰. نک: همان، ص ۳۱۰، مسأله ۷۵۲
۵۱. مناسک حج، (چاپ پانزدهم، ۱۳۹۶ق.)، ص ۲۰، مسأله ۳۰
۵۲. همان، ص ۲۴، مسأله ۳۶
۵۳. مناسک حج، ص ۱۶۱. البته تعبیر مناسک آیه الله بهجت (ص ۹۴) در عنوان مسأله در اینجا مناسب‌تر و بهتر است: «۲. امور زناشویی».
۵۴. مناسک حج، ص ۱۵۸
۵۵. مناسک حج، ص ۱۱۵، «تروک احرام» و ص ۱۲۹، مسأله ۲۳۹
۵۶. مناسک حج، صص ۱۱۷ و ۱۱۸، مسأله ۲۰۱ - ۲۰۰
۵۷. غایة المراد وحاشیة الارشاد، ج ۱، ص ۳۹۵
۵۸. اللمعة الدمشقیة، ص ۶۹
۵۹. رسائل الشهید الثانی، ج ۱، ص ۳۶۷، رساله مناسک الحج و العمرة، ص ۱۴
۶۰. آیه الله بهجت، مناسک حج، ص ۹۴، چاپ جدید.
۶۱. سزاوار است رسائل عملیه و مناسک حج، علاوه بر جهات محتوایی و تبویب، از نظر زبانی و ادبی هم ویرایش و اصلاح شود و با بهترین ادبیات و لحن باشد. هنوز در برخی مناسکها امثال این تعبیر دیده می‌شود: «جایز است سر را خود انسان بتراشد یا به سلمانی بدهد»؛ «رو به قبله بودن در حال قطع اوداج اربعه کافی است».
۶۲. آیه الله خویی، مناسک حج، ص ۱۳۴، مسأله ۲۴۱
۶۳. امام خمینی رحمته الله علیه مناسک حج، ص ۱۷۲، مسأله ۳۴۱

۶۴. مناسک حج، ص ۱۳۶، مسأله ۲۴۴
۶۵. مناسک حج، ص ۱۴۲، مسأله ۲۵۶
۶۶. مناسک حج، ص ۱۸۷، مسأله ۳۹۳
۶۷. غایة المراد و حاشیة الارشاد، ج ۱، ص ۳۹۷
۶۸. اللمعة الدمشقیة، ص ۶۹
۶۹. رسائل الشهبید الثانی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ رساله مناسک الحج و العمرة، ص ۱۵
۷۰. غایة المراد و حاشیة الارشاد، ج ۱، ص ۳۹۵
۷۱. مناسک حج (با ۱۲ حاشیه)، صص ۱۱۹ - ۱۱۸، مسأله ۲۱۲
۷۲. همان.
۷۳. همان، ص ۱۹۹، ذیل مسأله ۴۴۳
۷۴. برخی از فقیهان نیز مانند آیه الله خوئی رحمته الله علیه می فرمایند: «احرام از جدّه حتی بر فرض محاذی بودن آن با میقات مجزی نیست...» (حاشیه مناسک حج، ص ۱۱۸، ذیل مسأله ۲۱۲). بعضی از فقیهان هم معتقدند احرام از جدّه - چه محاذی باشد و چه نباشد - برای کسانی که از میقات و نزدیک آن عبور نمی کنند، صحیح است: «بصحّ الإحرام من جدّة لمن لا یمرّ علی أحد المواقیت أو بالقرب منه». و هو الأقرب إلى الصواب.

